

الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

در حوزه حقوق اجتماعی و سیاسی

فاطمه‌السادات قریشی محمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

چکیده:

تحقق تمدن نوین اسلامی که از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای رهبری انقلاب اسلامی به‌عنوان آرمان جمهوری اسلامی تلقی می‌گردد، از موضوعات مهمی است که محل بحث و نظر است. یکی از موضوعات تمدن نوین اسلامی، الزامات تحقق آن است. در این مقاله تلاش شده به بررسی این سؤال پرداخته شود که الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه حقوق اجتماعی و سیاسی کدام است؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره بپردازد. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند الزاماتی در حیطه حقوق اجتماعی و سیاسی است. توجه به کرامت انسانی، حق آموزش و ترویج علم و دانش‌آموزی، عدالت و عدم تبعیض از مهم‌ترین الزامات حقوق اجتماعی و حق تعیین سرنوشت، تساهل و مدارا با مخالفان، حق برپایی اجتماعات، آزادی بیان و حق امنیت از مهم‌ترین الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه حقوق سیاسی است. تحقق مؤلفه‌های مورد اشاره اجتماعی و سیاسی به عنوان حقوق افراد، تشکل‌ها و گروه‌ها زمینه‌ساز رشد، تعالی و شکوفایی توانایی‌ها و استعدادها همگانی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌کند.

واژگان اصلی: تمدن نوین اسلامی، بیانیه گام دوم، انقلاب اسلامی، حقوق اجتماعی، حقوق سیاسی.

مقدمه

آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، با صدور «بیانیه‌ی گام دوم انقلاب»، به تبیین دستاوردهای چهارده‌یگذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به‌منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه کرده‌اند. بیانیه‌ی «گام دوم انقلاب» نکات مهمی است خطاب به ملت ایران و به‌ویژه جوانان که به‌مثابه منشوری برای «دومین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خواهد بود و «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد. مطابق بیانیه گام دوم، لازم است به سمت تحقق تمدن نوین اسلامی حرکت شود. اعتقاد به اسلام به عنوان سیستم جامعی که برای تمام ابعاد وجود انسان و جهان، در تمامی زمینه‌ها برنامه دارد، از مبانی و پیش فرض‌های امت واحده و تمدن نوین اسلامی است. «رهبر انقلاب اسلامی راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی را در چند مرحله ترسیم نموده‌اند. مرحله اول آن انقلاب است، که در بیست و دوم بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید. مرحله دوم تشکیل یک نظام اسلامی است، که ملت ایران در سیزده فروردین سال ۱۳۵۸ به‌نظام جمهوری اسلامی آری گفتند. مرحله سوم دولت اسلامی است، که ایشان معتقد هستند، اکنون ما در این مرحله هستیم. مرحله چهارم و پنجم عبارت است از جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی. رهبری انقلاب، مهم‌ترین آرمان انقلاب اسلامی را همین موضوع قلمداد کرده و می‌فرمایند: آرمان نظام جمهوری اسلامی را می‌شود در جمله کوتاه ایجاد تمدن نوین اسلامی خلاصه کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۲). تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند لوازماتی است. در مقاله حاضر تلاش شده لوازمات تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه حقوق اجتماعی و سیاسی بررسی شود. تاکنون پژوهش‌های متعددی در بیانیه‌گام دوم و تمدن نوین اسلامی انجام شده است: محمد صادق جمشیدی راد و محسن ادیب بهروز، در مقاله‌ای، الزامات و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی بر مبنای سیره‌ی سیاسی پیامبر (ص) را مورد بررسی قرار داده‌اند (جمشیدی راد و ادیب بهروز، ۱۳۹۸: ۱۰۱). فتح‌الله کلانتری نیز در مقاله‌ای، جایگاه قدرت نظامی در تحقق تمدن نوین اسلامی را بررسی کرده است (کلانتری، ۱۳۹۸، ۳۳). همچنین، یدالله حاجی‌زاده، در مقاله‌ای به بررسی مبانی قرآنی و روایی راهکارهای تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب پرداخته است (حاجی‌زاده، ۱۴۰۰: ۹). در مقاله پیشرو اما تلاش شده به بررسی این سؤال پرداخته شود که الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه حقوق اجتماعی و سیاسی چیست؟ نوآوری مقاله پیشرو بررسی سؤال مورد اشاره است. به‌منظور

بررسی سؤال مطرح شده ابتدا، مفهوم تمدن نوین اسلامی بررسی شده و در ادامه از الزامات حقوق اجتماعی و سیاسی تحقق تمدن نوین اسلامی بحث شده است.

۱. تمدن نوین اسلامی

برای تبیین تمدن نوین اسلامی لازم است ابتدا به تبیین مفهوم تمدن و تمدن اسلامی پرداخته شود. در میان دانشوران مسلمان، خواجه نصیر طوسی نخستین کسی است که در کتاب اخلاق ناصری به مفهوم تمدن توجه نشان داده است. او هر چند که تعریف آشکاری از تمدن ارائه نمی‌دهد، اما «سعادت مدنی را که به اجتماع و تمدن تعلق بود یکی از راه‌های مهم دستیابی انسان به سعادت می‌شناسد (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۵۴). در واقع به نظر می‌رسد که از نگاه او تمدن حاصل پیشرفت بشر در زندگی اجتماعی است که با خیر و سعادت انسان همراه است. ابن خلدون نخستین متفکر مسلمانی است که عمیقاً به مفهوم تمدن توجه نشان داد و دیدگاه فلسفی خود را درباره تمدن‌ها در مقدمه مشهورش بر کتاب تاریخ العبر بیان کرد. او حالات اجتماعی و خلق و خوی انسان را تمدن می‌نامد که در بستر تاریخ همواره فرایند ظهور و افول را پشت سر نهاده است (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۷۳۰). در میان صاحب نظران ایرانی توجه محمد تقی جعفری به مفهوم تمدن قابل تأمل است. او معتقد است «تمدن عبارت است از: برقراری آن نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را متنفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آنها بنماید. به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه، موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعداد‌های سازنده آن بوده باشد» (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۶۲). سید حسین نصر نیز تمدن را وسیع‌ترین واحد مستقل فرهنگی می‌پندارد که بشر در بالاترین گروه بندی و گسترده‌ترین سطح هویتی به آن تعلق دارد. او برای تبیین نظر خود تمدن‌های گذشته تا حال را به دو دسته تقسیم می‌کند. تمدن سنتی الهی محور که جوهر ذاتی تمدن‌های شرق و غرب را تشکیل می‌دهد و تمدن جدید انسان مدار که ویژگی تمدن غرب است و بعد از رنسانس با ستایش بی حد و حصر انسان که به منزله نوعی طغیان در برابر خداوند بود آغاز گشت، و با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه و رشد ملی گرایی در سراسر اروپا پیوستگی‌اش را با دین از دست داد، و به تدریج مکاتب فکری‌ای همانند فاشیسم، مارکسیسم و سوسیالیسم در سده‌های نوزده و بیست میلادی جایگزین آن شدند، و سرانجام بت دمکراسی پا به عرصه وجود نهاد و یکسره تمدن غربی را با طی این مراحل از بنیادهای دینی و سنتی بیگانه ساخت (نصر، ۱۳۵۹: ۲۴۳). در اندیشه وی تمدن اسلامی

رابطه مستقیمی با تعریف او از تمدن سنتی الهی محور دارد. در این تمدن که مبتنی بر وحدانیت و مشیت الهی است تمامی جنبه‌های آن انسان را متوجه خداوند و فطرت خویش می‌سازد تا بتواند نقش جانشینی خداوند را که به سبب آن در زمین استقرار یافته است به درستی ایفا کند. از این رو، تمامی فعالیتها و تولیدات مادی و معنوی انسان اعم از اندیشه، علوم، هنر، صنعت، قوانین و سایر موارد به شکل مستقیم متأثر از اراده و حکمت الهی است. بر همین اساس او بنیادی‌ترین مبانی تمدن اسلامی را قرآن کریم، شخصیت پیامبر (ص) و سنت وی، و همچنین انسان مسلمان یا امت اسلامی معرفی می‌کند، و سپس توحید پرستی را به عنوان عنصر حیات بخش و جوهره ذاتی و جاودانه همان مبانی مورد تأکید قرار می‌دهد (نصر، ۱۳۹۴: ۳۵). آنچه مسلم است در همه تعاریف مطرح شده از تمدن، چند اصل مشترک وجود دارد که بر پایه آن شاید بتوان تعریف نسبتاً واحدی را بیان کرد. انسان، جامعه، قانون، سعادت و تکامل ابعاد مفهومی تمدن را تشکیل می‌دهند (باقری دولت آبادی و کمالی زاده، ۱۴۰۰: ۴۵).

از دید رهبری انقلاب اسلامی «تمدن نوین اسلامی به معنای پیشرفت همه جانبه می باشد، اگر ما به دنبال یک مصداق عینی و خارجی برای درک معنای تمدن نوین اسلامی باشیم می توانیم بگوییم هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی می باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۴).

از یک نگاه، تمدن اسلامی همان تمدن نوین اسلامی است؛ اما از نگاهی دیگر که ما تمدن نوین اسلامی را معنا کردیم، پیشرفت همه جانبه دو بخش اصلی دارد. آیت الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی می فرمایند: «[یک بخش] بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است، وسیله است. [بخش دوم:] اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می دهد که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است مثل مسأله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس و...؛ اینها آن بخش های اصلی تمدن است که متن زندگی انسان است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۴). در واقع، تمدن نوین اسلامی عبارت است از بکارگیری مظاهر، نمادها و دستاوردهای تعالی بخش بشر در حوزه های مادی و معنوی متناسب با

آموزه های اسلام در جهان اسلام برای ارتقای امت اسلامی در تمامی زمینه ها؛ تمدن نوین اسلامی می کوشد روش و اندیشه‌ای جهت هم مسیر کردن جوامع اسلامی برای قرار گرفتن در یک روند کلی هم افزا در جهت منافع تمام جهان اسلام باشد، به طوری که موجب رشد و شکوفایی جوامع اسلامی در تمامی عرصه ها و تولید اقتدار برای جهان اسلام گردد. تمدن نوین اسلامی یعنی رسیدن به شبکه ها و نظامات در هم تنیده و هم پیوسته ای که در کنار هم در ساحات مختلف زندگی بشری اعم از اقتصادی و معیشتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، عمرانی و یا خدمات رسانی های مختلف بتوانند سریع ترین و ارزان ترین و در عین حال دقیق ترین جواب را برای نیازهای بشری ارائه کنند (کشیشیان سیرکی، ۱۴۰۰: ۲۵).

۲. الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه حقوق اجتماعی

تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند الزامات مختلفی در عرصه های مختلف است. در این قسمت تلاش شده الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه حقوق اجتماعی بررسی شود. امروزه مساله حقوق اجتماعی جایگاه مهمی در سیر اندیشه های سیاسی، حقوقی و مدیریت های اقتصادی و اجتماعی دارد، چرا که انسان به دلیل مدنی الطبع بودن، همواره در طول تاریخ نیازمند ارضای نیازهای حداقلی خود برای گذران زندگی بوده و مهمترین دلیل گرد آمدن انسان ها به دور یکدیگر و تشکیل جامعه، تدارک مشترک امنیت و نیازهای اجتماعی بوده است. کرامت انسان مبنای اصلی حقوق و آزادی های بشر است. در جریان بعد از جنگ جهانی دوم، بنیان گذاران سازمان ملل متحد، تامین حقوق اجتماعی را شرط اول رفاه اجتماعی و اساس صلح و تفاهم بین المللی تلقی می کردند که هدف این حقوق آن است که فرد از همه نوع قید و بند اقتصادی و تشویش از هر قبیل، که حیثیت، شخصیت و عزت نفس انسان را زایل می سازد و به آزادی او لطمه وارد می کند، رهایی یابد. مهمترین الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه حقوق اجتماعی عبارتند از:

۱-۲. توجه به کرامت انسانی

کرامت یا حیثیت انسانی، ارزش و منزلتی است که انسان بر حسب انسان بودن و فراتر از غرایز انسانی، رنگ، زبان و نژاد داراست. «از آنجا که اموری از قبیل نژاد، رنگ، ملیت، زبان، دین و جغرافیا ذاتی انسان نیستند نمی توان ملاک ارج گذاری انسان ها باشند. لذا انسان صرف نظر از ویژگی های بیرون از دانش، شریف و بزرگ و ارجمند است. به عبارت دیگر اگر انسان ذاتاً

ارجمند و گرامی است پس کرامت ذاتی انسان امری برون دینی است» (بسته نگار، ۱۳۸۰: ۳۲۶). «برابری انسان‌ها با یکدیگر در دو محور، سامان می‌یابد: یک: از لحاظ ارزش و حیثیت ذاتی انسان؛ و دو: از لحاظ حقوقی که به اعتبار انسان بودن فرد، در جامعه برای فرد انسانی شناخته می‌شود و در این خصوص گفته می‌شود که این حقوق، ناشی از حیثیت و کرامت شخص انسان است و با طبیعت او سرشته شده است و برای همه یکسان است، زیرا طبیعت همه انسان‌ها یکی است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انتقال دهد و یا از خود سلب کند، زیرا این حقوق جدا از طبیعت انسان نیستند. اعتقاد به حیثیت و کرامت و برابری تمام شهروندان مانند بسیاری از دیگر اصول اساسی، تقریباً در تمام فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و مذاهب مورد تأیید است. شهروند پیش از آنکه به دین خاصی اعتقاد داشته باشد، چنان حیثیتی را دار است» (لوین، ۱۳۷۷: ۳۰).

«در نظر اسلام، شهروندان دارای مقام و شأن والایی هستند، و خدا سروری موجودات زمین و آسمان را برای آن‌ها فراهم ساخته است. شهروندان دمیده شده و آن‌ها شایسته تکریم و تعظیم هستند. از دیدگاه اسلام، تمام شهروندان از نقطه نظر ذات انسانی برابرند و همه از شرافت و کرامت انسانی برخوردارند. هم در قرآن و هم در سنت مقرراتی وجود دارد که بر کرامت شهروندان به‌عنوان حقی خداداد و ذاتی هر انسان، بدون هیچ‌گونه تمایزی، تأکید می‌کند. لذا اسلام قویاً کرامت شهروندان را تصدیق می‌کند و تفکر حقوقی اسلام حفاظت و گسترش آن‌ها تأمین می‌نماید» (Baderin, 2001: 72).

«البته قابل ذکر است که از نظر اسلام، همه شهروندان صرف نظر از دین و مذهب و اعتقادات، اعمال و رفتار آن‌ها دارای کرامتی هستند، هر چند که انسان با تقوا دارای فضیلت و کرامتی بیشتر است. به دیگر سخن، هر انسان دارای کرامتی ذاتی است. اما گروهی از انسان‌ها علاوه بر کرامت ذاتی دارای کرامت ارزشی یا اکتسابی نیز هستند که با تقوا به دست می‌آید» (جعفری، ۱۳۷۸: ۳۴). «بر اساس این دیدگاه، کرامت ذاتی انسان نردبان کرامت عند ... است که با کسب آن، انسان دنیای دیگر را آباد می‌کند و لازمه این امر آن است که از ارتکاب جنایت، خیانت و تعدی به حقوق دیگران خودداری کند. چون این امر انسان را از مقام انسانی ساقط می‌کند و راه را برای نیل به مقام کرامت عند می‌بندد» (جاودان، ۱۳۸۴: ۲۱۸).

بنابراین در قرآن دو نوع کرامت، مطرح شده است: الف) کرامت ذاتی «و به تحقیق فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را بر مرکب‌های دریایی و زمینی سوار کردیم و از هر غذای پاکیزه به آن‌ها روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم و چه برتری دادنی» (قرآن

کریم، اسراء: ۷۰). ب) کرامت عند ... یا کرامت ارزشی «همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا باتقواترین شماسست» (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۸۰). «قرآن مجید پس از مقام الوهیت، دومین مقام رفعت و شکوه هستی را برای شهروندان ترسیم ساخته و انسان را موجودی خداگونه و نماد تمام‌عیار آفریننده جهان در زمین تعریف کرده و سرشت آفرینش او را برتر از تمام موجودات زمینی و آسمانی نشان داده است» (عمید زنجانی، ۱۳۷۰: ۲۶).

«در نظام حقوقی اسلام هرگونه عملی که به شخصیت افراد لطمه وارد کند، ممنوع است. غیبت، تجسس، عیب‌جویی، مسخره کردن، طعنه زدن، سخن‌چینی و تهمت از مواردی هستند که به آبروی انسان محترم لطمه وارد کرده و به همین جهت از آن‌ها نهی شده است. هر یک از این موارد به جنبه‌هایی از احترام به شخصیت انسانی و کرامت انسان اشاره دارد» (میر موسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۲۲۳). آیات قرآن و احادیث در موارد مختلف ممنوعیت آن‌ها را صراحتاً بیان نموده است (قمی، ۱۳۸۴: ۴۱). در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حجرات آمده است: «ای کسانی که ایمان آوردید! هیچ قومی، دیگری را به مسخره نگیرد؛ چه بسا آنان بهتر از شما باشند و هیچ دسته از زنان، زنان دیگر را مسخره نکنند چه بسا آنان بهتر از شما باشند و از همدیگر عیب‌جویی نکنید و به نام‌های ناپسند یکدیگر را مخوانید که نام فسق بر کسی نهادن پس از ایمان به خدا، بسیار بد است و هر که توبه نکند، بسیار ستمکار است. ای اهل ایمان! از بسیاری از بدگمانی‌ها بپرهیزید، که برخی گمان‌ها گناه است و تجسس و غیبت همدیگر نکنید» براساس آنچه گفته شد، قرآن و اسلام، اصل کرامت ذاتی شهروندان را به صراحت تأیید کرده است. تردیدی نیست که دین اسلام حقوقی برای شهروندان تعریف کرده است که بسیار مترقی است. در هرگونه تمدن‌سازی نوین، گام‌ها باید در راستای کرامت انسان روان گردد. با نادیده گرفته شدن کرامت انسان، امکان تحقق تمدن نوین وجود ندارد. بحث کرامت و تمدن نوین اسلامی از این جهت اهمیت دارد که انسان به عنوان عامل تمدن ساز وقتی از کرامت برخوردار باشد امکان رشد و شکوفایی پیدا می‌کند.

۲-۲. حق آموزش و ترویج علم و دانش‌آموزی

آموزش و کسب دانش و آگاهی یکی دیگر از حقوق اجتماعی افراد است. توسعه مادی و معنوی جوامع انسانی در گرو آموزش و کسب دانش است. علم و دانش و فرهنگ بنیان تمدن اسلامی بوده است. تلاش‌های گوناگون علمی مسلمانان، از جمله عوامل بسیار مهمی بود که تمدن اسلامی را در مرتبه سرآمدی تمدنهای روزگار نشاناند. جرج سارتن از نیمه دوم قرن دوم تا آخر

قرن پنجم هجری را دوره رهبری بلامنازع مسلمانان می‌داند و برای هر ۵۰ سال از این دوره یک نفر را مشخص می‌کند و آن نیم قرن را به نام او می‌نامد. از نظر سارتن، برای ۲۵۰ سال بعد نیز افتخار داشتن مردان طراز اول علم نظیر نصیر الدین طوسی، ابن رشد، ابن نفیس همچنان نصیب مسلمانان است؛ ولی در این دوران مسیحیان نیز وارد میدان شده و افرادی نظیر راجر بیکن را پرورش داده‌اند. آنچه زمینه ساز اصلی اقبال مسلمین به فراگیری علوم مختلف شد، توصیه اسلام به فراگیری علم در همه احوال است و ارزشی که برای اهل علم قائل شده است (ولایتی، ۱۳۸۴: ۶۷).

آن‌ها با ظهور اسلام دانشهایی نیز مرتبت با معارف اسلام طرح شد که از آنها به علوم اسلامی تعبیر می‌شود «یعنی دانشهایی که موضوع و مسائل آن اصول یا فروع اسلام است و یا چیزهائی است که اصول و فروع اسلام به استناد آنها اثبات می‌شود، یعنی قرآن و سنت، مانند علم قرائت، علم تفسیر، علم حدیث، علم کلام نقلی، علم فقه، علم اخلاق نقلی به علاوه علومی که مقدمه آن علوم است مانند: ادبیات عرب از صرف و نحو و لغت و معانی و بیان و بدیع و غیره، و مانند کلام عقلی، و اخلاق عقلی، و حکمت الهی، و منطق، و اصول فقه، و رجال و درایه» (هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۴۷).

کسب علم و رفتار مبتنی بر علم ضامن سعادت دنیا و آخرت است لذا حضرت علی (ع) به مردم توصیه می‌فرماید: «ای بندگان خدا به نادانی‌های خود میل و اعتماد نکنید ... به تحصیل علم بشتابید بیش از آنکه به خود پردازید و از برگرفتن ثمره علم از صاحبان حقیقی‌اش محروم مانید (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۱۰۴). «تعلیم و تعلم وظیفه انسانی و وجدانی هر شخص است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «خداوند نادان را به آموختن موظف نساخت مگر آنگاه که دانایان را موظف ساخت تا نادانان را تعلیم دهند» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۴۷). علی (ع) در وصیت‌نامه به فرزندشان در مورد آموزش کودک و جوانان می‌فرماید: «چرا که قلب جوان همچون زمین خالی است هر بذری در آن پاشیده شود می‌پذیرد بنابراین من در تعلیم و ادب تو پیش از آنچه قلبت سخت شود و عقل و فکرت به اموردیگر مشغول گردد مبادرت ورزیدم تا با تصمیم جلدی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه، زحمت آزمون آن‌ها کشیده‌اند و تو را از تلاش بیشتر بی‌نیاز ساخته‌اند» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۳۱).

توسعه آموزشی از حقوق مردم و از وظایف دولت‌هاست. علی (ع) خطاب به مردم، این حق آن‌ها را گوش زد کرده می‌فرماید: «حقى که شما به گردن من دارید، اندرز دادن و نیک‌خواهی شماست ... تعلیم دادن شماست تا نادان نمایند و تربیت شماست تا بیاموزید» (شریف رضی،

۱۳۷۴: ۳۴). ایشان در نامه به یکی از فرمانداران خود می‌فرمایند: «نادان را علم بیاموز و با عالمان مذاکره کن» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۶۷).

در اعلامیه جهانی، حق آموزش، تعلیم و تربیت و پرورش همگانی را مطرح و احکام بسیار زیاد و ارزشمندی را مقرر می‌دارد که همه آن‌ها مورد تأیید و بلکه مورد تأکید اسلام است و با اسلام توافق کامل دارد تا می‌رسد به این فراز که می‌گوید: «آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت، احترام به عقاید مخالف، دوستی بین تمام ملل را آموزش دهد و فعالیت‌های صلح بین‌المللی را تسهیل کند». رونق گرفتن بازار دانش و معرفت در پدید آمدن تمدن نقش بسزایی دارد.

اسلام به اندازه ای بر دانش پژوهی و دانش اندوزی اهمیت داده است که ماده ی علم در نخستین منبع فرهنگ و تمدن اسلامی (قرآن) صدها بار به شکل های گوناگون به کار رفته است. از سوی دیگر توجه پیامبر اسلام (ع) و معصومین (ع) به دانش اندوزی و مسائل علمی، سبب گسترش علوم دینی و تجربی و عقلی شد.

هیچ تمدنی در طول تاریخ، بدون وجودنخبگان رشد نکرده است، در تمدن اسلامی چهره های درخشانی هم چون، ابن‌سینا، ملاصدرا، خواجه نصیرالدین طوسی، فارابی و امام خمینی به چشم می‌خورند که در رشد و تکامل این تمدن، نقش مهمی داشته‌اند. نخبگان و شخصیت های فکری، علمی و سیاسی، عامل انسانی تمدن هستند. تمدن اسلامی در طول تاریخ این نخبگان را پرورش داده است (اسحاقی، ۱۳۸۲: ۱۷۱).

در تمدن اسلامی دانش‌جویی واجب (ری شهری، ۱۳۷۹: ۳۹۴۶) و دانش پژوهان محبوب خدایند (ری شهری، ۱۳۷۹: ۳۹۴۸). در این تمدن، تفکر دانشمند بر عبادت عابدان افضل است (ری شهری، ۱۳۷۹: ۳۹۴۲). بی‌گمان چنین نگاهی به علم و معرفت در منظر خدا و رسول خدا (ص) است که شکوفایی دانش را در جهان اسلام به ارمغان آورد، به گونه ای که تعجب غریبان عصر تاریکی یا قرون وسطی را برانگیخت و همین نهضت تولید علم و نرم افزاری مسلمانان و شکوفایی تمدن برآمده از آن بود که در گذشته، زمینه ساز بسیاری از اختراعات و ابتکارات در جهان غرب شد، چنان که دانشمندان منصف آن دیار معترف اند. امروز نیز شکوفایی علمی در مقولاتی چون دانش هسته ای، سلول های جنینی، علوم نظامی و تسلیحاتی در نظام جمهوری اسلامی ایران را باید مرهون همین شاخص بر شمرد.

یکی از شاخصه‌های تمدن اسلامی، علم‌آموزی و کسب دانش است. قرآن با فراخواندن جامعه

به توسعه نظام معرفتی، از همگان می‌خواهد تا با کسب علم و دانش بر جهل فائق آیند، از این رو بر اصل فراگیری دانش، تأکید فراوان دارد و در برخی از تعابیر علما را به عنوان اوصیای انبیا معرفی کرده است (بخاری، ۱۴۱۲: ۱۶).

«علم، زاینده اندیشیدن و تفکر و اندیشه از تردید علمی دینی است که در آغاز موضوع را به صورت سؤال قابل فهم مطرح کردن و سپس تحقیق آن و در نهایت به اثبات رساندن؛ از این رهگذر بود که تمدن اسلامی پراز وجود عالمان بزرگ و کتاب و کتابخانه عظیم گردید؛ به طوری که در کتابخانه خواجه نصیر طوسی در مراغه ۴۰۰ هزار نسخه کتاب وجود داشت که دانشمندان و اصحاب نجوم و رصد از آن استفاده می‌کردند» (زیدان، ۱۳۶۹: ۲۳۲). یکی از عوامل داخلی پیدایی و شکوفایی تمدن اسلامی، ارج و منزلتی بود که اسلام به علم و دانش اندوزی و مقام اندیشمندان و دانشمندان اعطا کرد (حکیمی، ۱۳۶۰: ۲۶۲). در فرهنگ و تمدن اسلامی، علم باید برای فهمیدن باشد نه فخر و جدال و فریب دادن دیگران اگر علم برای خدا نباشد، حجاب اکبر می‌شود.

۲-۳. عدالت و عدم تبعیض

لازمه دیگر تحقق تمدن نوین اسلامی، عدالت‌گستری است. ایمان عمیق قلبی و عملی به اصل عدالت و گام سپردن در شاهراه دادگری در میدان‌های گوناگون زندگی، از اساسی‌ترین علل رشد و تکامل جوامع و پیدایش و شکوفایی تمدن‌ها است. به همین دلیل، قرآن موضوع حیاتی عدالت و دادگری را طرح نموده و برای تحقق همه‌جانبه و حقیقی‌آن در زندگی جوامع، تمدن‌ها و نظام‌ها، سخت می‌کوشد و در رابطه با ظلم و ستم، انحراف، انحصار، استبداد، فتنه، تباهی و دین‌گریزی، سخت هشدار می‌دهد. در اسلام، اصل عدالت در نظام آفرینش و جهان بینی، نظام حقوقی و وضع قوانین زندگی، اجرای سیاست و مدیریت، جهان داری و نیز، در سیستم اخلاقی و منش انسانی تعریف شده است (کرمی فریدونی، ۱۳۸۵: ۴۱۹) و بسان روحی برکالبد جوامع و تمدن‌هاست؛ به طوری که می‌توان گفت عدالت باعث قوام، دوام، اقتدار و پیروزی جامعه و تمدن است.

«از این جهت در حوزه وسیع تمدن اسلامی، اقوام و ملل مختلف نظیر عرب، ایرانی ترک، هندی، چینی، مغولی، آفریقایی و حتی ذمیان زندگی می‌کردند. در واقع، وعده‌های عدالت و برابری و برادری که در اولین پیام‌های مسلمانان در فتوحات سر شد، چنان جذابیته داشت که بسیاری از مردم نواحی مختلف، نه تنها جذب اسلام شده، بلکه در گسترش فکری، فرهنگی و پیشرفت تمدنی سهم به‌سزایی داشتند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹۸). روشن است که تمدن نبوی بر پایه

قرآن کریم استوار است و قرآن نیز کتاب عدالت است، محتوای آن عدل است و مرتب از ظلم و ستم نفی می‌کند و در آیات زیادی از قسط و عدل سخن می‌گوید. «در تمدن اسلامی، گستره عدل در همه ابعاد فردی و اجتماعی مورد نظر است، افراد این تمدن در افکار و اندیشه، احساسات و گرایش‌ها و در رفتار به عدالت دعوت می‌شوند و حق هر مستحقی در حوزه‌های مختلف اجتماع اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، قضاوت و مانند آن به او پرداخته می‌شود و ظلمی به کسی روا داشته نمی‌شود. در تمدن اسلامی، روح حاکم بر همه چیز، عدالت است و عدالت بر همه چیز مقدم است چون به تقوا نزدیک‌تر است. از کشاورزی، صنعت و خدمات، تا هنر و معماری تا خانواده و علم و ادبیات و دولت و حکومت و قانون همه و همه مبتنی بر عدل است. اختلاف طبقاتی، به‌عنوان یک آفت، دامن‌گیر اجتماعاتی است که در آن قسط و عدل جای خود را به ظلم و زیاده‌طلبی می‌بخشد» (کرمی فریدونی، ۱۳۸۵: ۴۱۹). طبقه‌ای مرفه و غنی، طبقات فقیر را باز پس می‌زند و طبقه‌ای برتر با همه ثروت‌های انباشته در جامعه به وجود می‌آید. محصول چنین جامعه‌ای اختلاف طبقاتی است که قشرهای اجتماعی را تهدید می‌کند.

۳. الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی درحوزه حقوق سیاسی

تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند بالندگی در عرصه سیاسی نیز می‌باشد. الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی درحوزه حقوق سیاسی عبارتند از:

۱-۳. حق تعیین سرنوشت

در دیدگاه حضرت‌علی (ع) نظام سیاسی بدون خواست و حضور مردم شکل نمی‌گیرد. ایشان می‌فرمایند: «به جان خودم سوگند که امامت جز با حضور مردم صورت نیند» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۱۷۲). «حضرت علی (ع) حکومت را حق مردم می‌داند و می‌فرماید: «جز آنکه شما بخواهید کسی حق حاکمیت ندارد»، «حاکم نماینده و وکیل مردم است» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۵۱).

افراد هم سطح از نظر شایستگی حق برابر دارند ولی عقل حکم می‌کند مردم کسی را برگزینند که از نظر عقل و تدبیر و فهم بهترین باشد و در تأمین مطالبات مادی و معنوی مردم شایستگی بیشتری داشته باشد. از نظر حضرت علی (ع) «شایسته‌ترین فرد به خلافت کسی است که بر آن از همه توانا تر و از همه به امر خدا داناتر باشد» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۱۷۲). «پیشوای مسلمین نباید بخیل باشد که در خوردن اموال مردم حریص باشد. نباید نادان باشد که با نادانی خود مردم را گمراه سازد. نباید ستمکار باشد تا روزی مردم را قطع کند. نباید ترسو باشد تا

گروهی را همواره بر گروه دیگر برتری دهد. نه اهل رشوه باشد تا حقوق مردم را از میان ببرد و در بیان احکام و حدود الهی توقف کند، نه کسی که سنت را تعطیل گذارد تا امت را به هلاکت اندازد» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۱۳۱). حضرت علی (ع) با تکیه مکرر برانتخاب آزاد و آگاهانه مردم بر مشروعیت و مقبولیت حکومت خود تأکید می‌کند و می‌فرماید: «مردم نه از روی اکراه یا اجبار بلکه به رضا و اختیار با من بیعت کردند» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۴۲).

پس از بیعت مردم، فرمانداران هر ایالت هنگامی می‌توانند بر مسند ایالات باقی بمانند که آن‌ها هم بیعت کنند و تابع تصمیم‌گیری جماعت شوند. آن‌ها هم باید به آنچه مردم تصمیم می‌گیرند احترام بگذارند و با کسی که مردم با او بیعت کرده‌اند بیعت کنند. پس از بیعت مردم با امام علی (ع)، آن حضرت به معاویه نامه می‌نویسد: «گذشته گذشت و آمدنی آمد. از آنان که نزد تو هستند بیعت بستان و با جمع یارانت به نزد من آی» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۷۵). امام به همگان سفارش می‌کند که «با اکثریت همراهی کنید زیرا دست خدا با جماعت است. از تفرقه حذر کنید زیرا کسانانی که از جماعت کناره می‌گیرند طعمه شیطان‌اند، مانند گوسفند که از گله جدا می‌افتد و گرگ او را می‌درد. آگاه باشید هر که مرده را به شعار تفرقه دعوت کند بکشیدش اگرچه زیر عمامه من باشد» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۱۲۷).

به قول امام: «مردم ناچارند پاسخگوی خواست و تمایلات خود باشند» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۳). «انگیزه مردم از مشارکت در امور سیاسی، تأمین خواسته‌های مادی و معنوی خویش است. پیش‌فرض عقلانی پذیرش حکومت توسط مردم امکان‌پذیر ساختن خواسته‌ها و احقاق حقوق شهروندی اعم از حقوق شخصی، مدنی، اقتصادی، سیاسی و دینی است. از نظر امام علی (ع) هدف از تشکیل حکومت این است که: «در سایه حکومت، مؤمن به کار خود پردازد و کافر از زندگی خود بهره‌مند شود. حق بیت‌المال مسلمانان گردآوری شود و با دشمن پیکار کنند و راه‌ها امن گردد و حق ضعیف از قوی گرفته شود و نیکوکار بیاساید و از شر بدکار آسوده ماند» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۱۰۴).

۲-۳. تساهل و مدارا با مخالفان

یکی از مولفه‌های اندیشه سیاسی اسلام، مدارا و تسهل با مخالفان است که تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند توجه به آن است. «اسلام در شرایطی به بشریت عرضه شد که دنیا اسیر تعصبات دینی و قومی بود. دو دیانت بزرگ مسیحیت و زرتشت غرق در این تعصبات، دو جامعه ایران و روم را به

انحطاطی حتمی سوق می داد. تعصب و سخت گیری کانون های قدرت سیاسی و مذهبی، زوال افق علمی و قطع ارتباط اخلاقی را در پی داشت. در چنین شرایطی، اسلام با توصیه به مسلمان ضمن ترک رهبانیت مسیحیت و ترک انزوا، راه وسط را برای رسیدن به جامعه ای مطلوب معرفی نمود. دینی ساده و بی پیرایه، مشحون از پیام های مودت آمیز و صلح دوستانه، مردم رابه عرصه ای عاطفی سوق داد و با آزاد اندیشی و به دور از تعصبات قومی و قبیله ای، با ابزار کارآمد مدارا با اهل کتاب، همه را زیر یک لوا گردآورد و جامعه را به اعتدالی همه گیر رهنمون ساخت. در مقابل تعصبات دینی نصاری و مجوس، تعامل با اهل کتاب تجویزی بود تا ضمن تقویت همزیستی مسالمت آمیز، اهل ذمه نیز در سرزمین های اسلامی محدود شوند» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۲۱).

«سعه صدر یکی از اخلاق های پسندیده فردی و اجتماعی است که در روایات و آیات قرآن به آثار متعدد آن اشاره شده است. خداوند، یکی از مهم ترین ویژگی های اخلاقی پیامبر را که سبب توسعه و تبلیغ اسلام شد، سعه صدر فوق العاده آن حضرت می داند. در آیات متعددی به پیامبر و مسلمانان دستور داده شده است که با غیر مسلمانان با سعه صدر و ملاحظت برخورد شود تا آنان را به شنیدن سخن حق، تشویق کند. امیرالمؤمنین علی سعه صدر را سبب ریاست و آقایی یا ابزار جدایی ناپذیر ریاست می شمارد. این فرموده امام، نه فقط ویژه شخص رئیس، بلکه لازمه ریاست و حکومت است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶۲).

«نتیجه سعه صدر و رفق و مدارا در تمدن اسلامی آن بود که وظایف افراد بدون در نظر گرفتن عقیده و مذهب شخصی، به اهل آن سپرده می شد و همه تعقیب شدگان دربار بیزانس و یا علم جویان ایرانی را، به بیت الحکمه اسلامی دعوت کرد و عرب، عجم، نصارا، زردشت و یهود در کنار یکدیگر با آسایش و آرامش وصف ناپذیر، به خلق آثار علمی مبادرت نمودند» (جان احمدی، ۱۳۸۶: ۶۸). از این رو، تسامح و مدارا که در قلمرو اسلامی میان اقوام و ملل مختلف ایجاد شد، لازمه رشد تمدن واقعی گردید و مادر تمدن انسانی اسلام لقب گرفت (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۲۱).

مقام معظم رهبری حقوق متقابلی را برای مردم و حکومت اسلامی بیان می کنند و می فرمایند: «حقوق مردم برگردن حکومت عبارتند از خیرخواهی برای مردم، باز گرداندن وافر بهره های زندگی مادی به مردم، آموختن مردم تا جاهل نمانند و تربیت مردم تا آگاه شوند. حقوق حکومت بر مردم وفای به بیعت است، نصیحت و خیرخواهی برای حکومت، اجابت هنگام دعوت برای انجام کاری و اطاعت امر».

۳-۳. حق برپایی اجتماعات

حق شرکت در اجتماعات تاریخ حیات سیاسی حضرت علی(ع) گویای این است که تشکیل گروه‌ها و جمعیت‌های اجتماعی و سیاسی از نظر ایشان تا زمانی که مسالمت‌آمیز و قانونی باشد بی‌اشکال است و وجود گروه جمل و خوارج در زمان حکومت ایشان از نمونه‌های گویای این موضوع است این گروه‌های مخالف، تا هنگامی که دست به خشنود نزده بودند و جنگ مسلحانه‌ای را آغاز نکرده بودند مورد تعرض کسی واقع نشدند. ایشان در توصیه به مالک اشتر می‌نویسد: «بهترین چیزی که حسن نیت رعیت را نسبت به والی بر می‌انگیزد، وادار نکردن آن‌ها به انجام کارهایی است که بدان ملزم نیستند (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۵۳)». «حضرت به‌خوبی واقف است که با زور نمی‌شود بر مردم حکومت کرد، لذا خطاب به آن‌ها می‌فرماید: «من نمی‌توانم شما را به کاری وا دارم که خود نمی‌خواهید (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۹۹)». افراد در جبهه‌های جنگ را نیز نا مطلوب و مشکل‌آفرین می‌دانست. به همین جهت در نامه به یکی از فرمانده‌های سپاه خود می‌نویسد: «آن‌که با اکراه همراه تو به نبرد می‌آید، غیبت او بهتر از حضور اوست و در خانه نشستن او به از به یاری برخاستن اوست» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۱۹۹).

۳-۴. آزادی بیان

یکی از لوازمات مهم شکل‌گیری و تمدنی از جمله تمدن نوین اسلامی، آزادی بیان است. فکر، اندیشه، دین و مذهب باید آزاد باشد تا آدمیان در شرایطی برابر به آنچه در نظر و عمل برتری خود را نشان می‌دهد برسند. اجبار در فکر و مذهب نه ممکن است و نه مطلوب. این همان چیزی است که ادیان توحیدی نیز آن را تبلیغ کرده‌اند. آزاد گذاشتن انسان‌ها برای پذیرش تفکر و مذهب و آزادی تبلیغ، غیر از تأیید همه اندیشه‌ها و ادیان ولو متناقض است بلکه نشان از اعتماد به انسان در انتخاب تفکر صحیح و فراهم ساختن زمینه برای بروز و ظهور و گسترش اندیشه و دین درست‌تر دارد. اجبار مردم در پذیرفتن اندیشه و دین خاص، نشان از عدم باور به حقیقت‌جویی انسان و عدم باور به مدارا و تحمل آن اندیشه و دین خاص در مقابل اندیشه‌ها و ادیان دیگر دارد. حضرت علی(ع) نیز به آزادی عقیده و بیان اعتقاد داشت. حضرت به کسی که از دلایل برخی از اقدامات ایشان سؤال می‌کرد می‌فرماید: «شما نسبت به رهبری حق پرسش و سؤال دارید» (شیخ مفید، ۱۳۴۱: ۲۹۲). حضرت علی(ع) مردم را به بیان آزادی عقاید خود بدون هیچ ترس و خوفی تشویق می‌نمود و از ستایش بی‌مورد خود منع می‌کرد؛ «مرا به سبب فرمان بردن از

خدا و نیز رفتار نیکویی که با شما داشته‌ام به نیکی مستایید زیرا هنوز حقوقی است که من ادایشان نکرده‌ام و فریضی بر گردن من است که باید آن‌ها را بگذارم. آن‌گونه که با جباران سخن می‌گویید با من سخن نگویند. آنچه را از مردم خشمگین به هنگام خشم آن‌ها پنهان می‌دارند از من پنهان مدارید، به چاپلوسی و تملق با من آمیزش مکنید و مپندارید که گفتن حق بر منگران می‌آید. نمی‌خواهم که مرا بزرگ انگارید زیرا هر که شنیدن حق بر او گران آید یا نتواند اندرز کسی را در باب عدالت بشنود، عمل کردن به حق و عدالت بر او دشوارتر است. پس با من از گفتن حق یا رأی زدن به عدل باز نایستید زیرا من در نظر خود بزرگ‌تر از آن نیستم که مرتکب خطا نشوم و در اعمال خود از خطا ایمن باشم» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۲۰۷).

حضرت علی(ع) خطاب به مردم کوفه از آن‌ها می‌خواهد که نسبت به او نگرشی انتقادی داشته باشند لذا می‌فرماید: «اگر سیرتی نیکوداشتم یاریم کنید و اگر بدکردار بودم از من بخواهید تا به حق بازگردم» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۵۴). ایشان کسی را که هیبت فرمانروا او را نگیرد و آزادانه سخن بگوید انسان ارزشمندی معرفی کرده و خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «برگزیده‌ترین وزیران تو کسانی هستند که سخن حق بر زبان آورند، هر چند تلخ باشد و در کارهایی که خداوند بر دوستان خود نمی‌پسندد کمتر تو را یاری کنند» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۵۳).

اقشار و گروه‌های فکری آزاد هستند عقاید و نظرات خود را ابراز نمایند. حضرت علی(ع) خود، آن‌ها را بر این کار ترغیب می‌نمود و آن را حق مردم می‌دانست: «پیشوایان را برای قوام دین خودیاری کنید و امامان خود را نصیحت و خیرخواهی نمایید» (دینوری، ۱۳۷۱: ۴۷). مروان بی حکم در ضمن اشعاری که بازتاب وسیعی نیز پیدا کرده بود از حضرت علی(ع) و حکومت او انتقاد می‌کند. این اعتراض تا آنجا بود که حتی دوست وی «ولید بن عقبه» نیز از نحوه بیان او ناراحت می‌شود. یاران از امام می‌خواهند تا او را به قتل برساند. حضرت می‌فرماید: «دست از او بردارید و وی را مرنجانید. او مرا بد گفته است نه شمارا».

در زمان حکومت حضرت علی(ع) همه مذاهب، افکار و ادیان در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. معتقدین به عقاید یا مذاهب اقلیت تا هنگامی که به صورت مسلحانه علیه حکومت اقدام نمی‌کردند مورد تعرض قرار نمی‌گرفتند. حضرت علی(ع) بارها به کارگزاران خود سفارش یهود و نصارا و حتی مشرکین را می‌نمود. اهل ذمه تحت حمایت دولت علی(ع) بودند و امام همان طور که از تعرض به مسلمانان خشمگین می‌شد از تعرض به آنان نیز به خشم می‌آمد. نکته مهم در این

خصوص قائل شدن حق شهروندی حتی برای مشرکین و ترتیب اثر دادن به شکایت آن‌هاست. حضرت علی(ع) خطاب به یکی از کارگزاران می‌نویسد: «دهقانان شهر تو، از درشت‌خویی و سخت‌گیری تو شکایت کرده‌اند؛ گفته‌اند که ایشان را تحقیر می‌کنی و برایشان ستم روا می‌داری. نگرستم و دیدم که آنان هنوز مشرکانند و سزاوار آن نیستند که به خود نزدیکشان سازی ولی چون در پناه اسلام‌اند نشاید که آنان را از خود برانی یا برایشان ستم روا داری» (شریف رضی، ۱۳۷۴: ۱۹).

مردم‌دوران حکومت حضرت علی(ع) حتی در شرایط بحرانی و جنگ آزادانه نظرات خود را بیان می‌کردند. عده‌ای به جنگ جمل اعتراض می‌کردند، عده‌ای به جریان پذیرش حکومت اعتراض داشتند ولی حضرت با هیچ‌یک از آن‌ها برخورد خشونت‌آمیزی نداشت.

۳-۵. حق امنیت

یکی دیگر از عناصر سازنده تمدن، امنیت و آرامش در جامعه است که مهم‌ترین شرط یک زندگی سالم اجتماعی است، به همین دلیل حضرت ابراهیم بعد از بنای کعبه، اولین چیزی که برای سرزمین مکه از خداوند درخواست نمود، امنیت بود: «پروردگارا! این شهر (مکه) را سرزمین امن و امان قرار ده» (قرآن کریم، ابراهیم: ۳۵) «اگر جایی امن نباشد، قابل سکونت نخواهد بود و عمران و آبادانی و تمدنی به وجود نخواهد آمد. خداوند هم دعای حضرت ابراهیم را درباره امنیت مکه از دو سو اجابت کرد: هم امنیت تکوینی به آن داد، زیرا شهری شد که در طول تاریخ حوادث نا امنی کمتری به خود دیده و هم امنیت تشریحی، یعنی خدا فرمان داده که همه انسان‌ها و حتی حیوانات در این سرزمین در امن و امان باشند» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۶۶). اسلام می‌خواهد در جامعه‌ی اسلامی، امنیت کامل فرما باشد نه تنها مردم در عمل به یکدیگر هجوم نبرند، بلکه از نظر زبان و اندیشه و فکر مردم نیز در امان باشند. «پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: إن الله حرم من المسلم دمه و ماله و عرضه...» خداوند خون و مال و آبروی مسلمانان را بر دیگران حرام کرده و همین‌طور گمان بد درباره او نمودن) (فیض کاشانی، ۱۳۶۱: ۲۶۸). نظم متکی بر عدالت، که در آن حقوق انسان‌ها از هر نوع تجاوز و تعرض مصونیت داشته باشد، از آرمان‌های اصیل بشری است که قرآن بر آن ارج بسیار نهاده است.

نتیجه گیری

تمدن نوین اسلامی بیش از هر چیز نیازمند یک بستر و زمینه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که مبتنی بر توجه به کرامت انسان، آزادی‌های سیاسی از قبیل حق تساهل و مدارا با مخالفان، حق آزادی بیان، حق، حق آموزش، علم و دانش است. تمدن نوین اسلامی نیازمند جامعه‌ای است که در آن عقاید و ادیان مختلف، علاوه بر مسلمانان نیز وجود دارد، حقوق شهروندی مورد توجه بوده و در آن، حقوق تمام افراد صرف نظر از تفاوت‌های قومی، مذهبی، جنسی، نژادی و غیر آن، مورد احترام و رعایت می‌باشند و همه شهروندان از حقوق مساوی برخوردارند. آنچه تحت عنوان الزامات تحقق تمدن نوین اسلام یدر زمینه حقوق اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شود دارای مبنای فقهی بوده و در سیره حضرت علی (ع) نیز وجود داشته است. بر همین اساس قواعدی پذیرفته شده دینی است که بر اساس کرامت ذاتی انسان، زمینه رشد و شکوفایی تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌کند.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۲). اصالت جاوید گفت و گوی تمدن‌ها در بوته نقد، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- باقری دولت‌آبادی، علی و کمالی‌زاده، محمد (۱۴۰۰). «مبانی نظری و شاخص‌های «جامعه اسلامی» در اندیشه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۱).
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۲). صحیح، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، جلد اول.
- بسته نگار، محمد (۱۳۸۰). حقوق بشر از منظر اندیشمندان، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: معارف، چاپ دوم.
- جاودان، محمد (۱۳۸۴). «نواندیشی دینی در اسلام و تأملاتی در کرامت ذاتی انسان و حقوق بشر» (مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر)، قم: نشر مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، چاپ دوم.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰). تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: نشر دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵). فلسفه تاریخ و تمدن، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ دوم.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸). جبر و اختیار، قم: موسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمدتقی جعفری، چاپ سوم.
- جمشیدی راد، محمد صادق و ادیب بهروز، محسن (۱۳۹۸). «الزامات و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی بر مبنای سیره‌ی سیاسی پیامبر(ص)»، فصلنامه سیاست متعالیه، ۷(۲۴).
- حاجی‌زاده، دیدالله (۱۴۰۰). «مبانی قرآنی و روایی راهکارهای تحقق تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب»، مجله پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، ۱۵(۸).
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۰). الحیاه، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، جلد دوم.
- خامنه‌ای، علی (۱۳۹۱). بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی.
- خامنه‌ای، علی (۱۳۹۷). حدیث ولایت، تهران: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت، چاپ اول.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱). اخبار الطول، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چاپ اول.

ری شهری، محمد (۱۳۷۹). میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: دارالحدیث، چاپ دوم، جلد یازدهم.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). کارنامه اسلام، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ دوم.

زیدان، جرجی (۱۳۶۹). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ ششم، جلد سوم.

شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۴). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات مؤسسه نشر شهر، چاپ دوم.

طباطبایی، سید محمد حسن (۱۳۸۷). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، جلد دهم.

طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۰)، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۰). «تاریخچه حقوق بشر در اسلام»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲۷(۱).

فیض کاشانی، محمد محسن بن الشاه مرتضی (۱۳۶۱). محجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جلد پنجم.

قرآن کریم، اسراء، ۷۰ و ابراهیم، ۳۵.

قمی، عباس (۱۳۸۴). سفینه البحار، مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، جلد اول.

کریمی فریدونی، علی (۱۳۸۵). ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، قم: نسیم انتظار، چاپ اول. کشیشیان‌سیرکی، گارینه (۱۴۰۰). «الگوسازی نظام پیشرفته اسلامی بر اساس شاخصه‌های

جوانگرایی در بیانیه گام دوم انقلاب»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۳).

کلانتری، فتح اله (۱۴۰۰). «جایگاه قدرت نظامی در تحقق تمدن نوین اسلامی»، مجله مدیریت نظامی، ۲۱(۸۴).

لوین، لیا (۱۳۷۷). پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نشر قطره، چاپ اول.

مفید، محمد بن نعمان (۱۳۴۱). الارشاد، ترجمه هاشم رسولی، قم: انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران: چاپ اول، جلد بیست و دوم.
- میر موسوی، سید احمد و حقیقت، سید صادق (۱۳۸۸). مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.
- نصر، سید حسین (۱۳۵۹). علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: خوارزمی.
- نصر، سید حسین (۱۳۹۴). قلب اسلام، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴). تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران: نشر کتاب سرا، چاپ چهارم.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴). تاریخ و تمدن اسلامی، قم: دفتر نشر معارف.
- Baderin, MA. (2001). Establishing Areas of Common ground between Islamic Law and International Human Rights. The International Journal of Human Rights, 5(1): 72-113.